

ارتباط علوم حقیقی و اعتباری

چکیده

این مقاله ابتدا به تعریف اجمالی علم می پردازد و سپس به شرح و بیان علوم حقیقی و علوم اعتباری و می کوشد بین علوم حقیقی و اعتباری ارتباط برقرار نماید و در نهایت چهار نوع رابطه را مطرح کرده که شامل: ۱- رابطه عمومی ۲- رابطه اصل و فرع ۳- رابطه سلبی ۴- رابطه علی و معلولی (رابطه منطقی) می باشند و از رابطه علت و معلولی دو نوع برداشت را نشان می دهد: الف) مفاهیم اعتباری از نوع معقولات ثانیه فلسفی است ب) مفاهیم اعتباری نمی توان از نوع معقولات ثانیه فلسفی باشد با این حال این مفاهیم موجب یک سلسله آثار خارجی می شوند که بین آنها و اهداف و نتایج آن رابطه علت و معلول است.

واژگان کلیدی: ادراکات حقیقی - ادراکات اعتباری -

رابطه منطقی - ضرورت بالقیاس - علم به معنای مطلق آگاهی یا قضایای متناسب است و شامل همه انواع علم یعنی علوم حقیقی و اعتباری هر دو می شود و صدر المتالهین علم را از سنخ وجود می داند که قابل شدت و ضعف است و شامل انواع ادراکات مثل تعقل و تخیل و احساس می شود. (ملا صدرا اسفار اربعه جلد سوم) و هر علمی دارای یک نوع انسجام درونی است که به ساختار علم معروف است و شامل ۱- موضوع ۲- روش تحقیق ۳- هدف و غایت ۴- سنخیت ذاتی مسائل است علامه طباطبایی در حاشیه بر کفایة الاصول معتقد است تمایز علوم بر اساس طبقه بندی آن به حقیقی و اعتباری، در علوم حقیقی به موضوع و در علوم اعتباری مثل وجودشان اعتباری است بنابراین تمایز را بر اساس اغراض می داند. علوم حقیقی را فلاسفه سابق حکمت نظری و علوم اعتباری را حکمت علمی می نامیدند و چنانچه مسئله « هست ها » و « بایدها » و یا ارتباط « جهان بینی » و « ایدئولوژی » و « دانش و ارزش » در تعبیر امر روزی بکار می رود و مقصود ایشان ارتباط علوم حقیقی و اعتباری است. مطابقت قضایای حقیقی با عالم خارج بر اساس تقسیم قضایا صورت می گیرد و در علوم اعتباری مطابقت به نوعی دیگر است. قضایا در نظر منطقیین

به چهار دسته تقسیم می شود : ۱- خارجی ۲- حقیقی ۳- ذهنی ۴- شخصی قضایای شخصی در علوم به دلیل جزئی بودن مورد استفاده نمی باشد در قضایای حقیقی حکم روی طبیعت کلی می رود و حکم روی افراد نفس الامری می رود ولی در قضایای خارجی از اول حکم روی یک عده افرادی که در خارج موجودند می رود . یعنی حکم روی افراد کلی می رود و نه روی کل افراد و به همین دلیل این نوع قضایا به قضایای شرطیه منحل می شوند چون موضوع قضیه حکم را به شرط وجود دارد . برخلاف قضایای حقیقی که نظر به طبیعت است و علوم اعتباری از قبیل فقه دارای قضایای خارجی می باشند ولی قضایای حقیقی هرگز منحل به قضیه شرطیه نمی شود هر چند ممکن است منحل به قضیه مشروطه شود (بنابراین که بین قضیه شرطیه و مشروطه فرق است)

واژه اعتباری :

واژه اعتباری مشترک لفظی و در این معانی استعمال می شود :

۱- همه معقولات ثانیه و فلسفی ۲- و همیات ۳- غیر اصیل (اصالت وجود در مقابل اعتباریات ماهیت) ۴- مفاهیم اخلاقی و حقوقی منظور از ارتباط علوم حقیقی و اعتباری به معنای اخیر است که ریشه این نوع اعتباریات به استعاره نمودن مفاهیم حقیقی برای افعال اختیاری است. و مفهوم اعتباری با مفهوم انتزاع هم متفاوت است به جعل اولاً و بالذات اعتباری و به جعل ثانیاً و بالعرض انتزاع می گویند مثلاً مفهوم اباحه تصرف را اعتباری مفهوم ملکیت را مفهوم انتزاعی می گویند و این مفهوم اعتباری با اندک تسامحی به معنای انشایی هم می باشد یعنی مفهوم اعتبار و انشاء با تسامح به یک معنا می باشند. و عبارات و قضایای اخلاقی و حقوقی (علوم اعتباری) به دو شکل ۱- انشایی ۲- اخباری است . ولی آیا مفاد حقیقی این عبارات دلالت بر انشاء دارد یا اخبار؟ اشاره کردیم که اصولاً اعتباری نوع استعمال مجازی است علمای ادبیات تا قبل از سکاکی استعاره را از شوون الفاظ می دانستند و معتقد بودن که استفاده فقط استعمال لفظ در غیر معنای اصلی است به واسطه علاقه مشابهت ولی سکاکی در تعریف استعاره آن را استعمال لفظ در غیر معنای اصلی نمی داند بلکه انسان در استعاره در ذهن خود «مشیه» را یکی از مصادیق « مشبه به » فرض و اعتبار می کند وحد و ماهیت « مشبه به » را در ظرف تخیل و توهم خود منطبق به « مشبه » می کند ملاک اعتباریات همین عمل خاص ذهنی است که

در مطلق اعتباریات اعم از اعتباریات شعری یا اخلاقی یا حقوقی و اجتماعی و غیره می شود و محمول قضایای اخلاقی و حقوقی را مفاهیمی از قبیل « باید » و « واجب » و « نباید » و « ممنوع » و موضوع آن مفاهیمی از قبیل عدل و ظلم و خیانت و امانت و غیره تشکیل می دهد . این قضایا گاهی اخباری و گاهی انشایی و گاهی هم مشترک بین اخباری و انشایی است مثل جمله « فروختم » قابل جمله اخباری و انشایی هر دو است و تنها با قصد متکلم مشخص می شود جمله اخباری است یا انشایی ! و حتی عده ای از محققین معتقدند با قصد می توان جمله اخباری را انشایی دانست . (مصباح یزدی آموزش فلسفه ج ۱ ص ۲۰۶)
بر این اساس معتقد است که ویژگی خاص اعتباریات انشایی بودن و ویژگی خاص علوم حقیقی اخباری بودن نمی باشد .

بر عکس در نظریه علامه طباطبایی ویژگی علوم اعتباری انشایی بودن است و ایشان مثال می زنند وقتی که می گوئیم « این سیب را باید خورد » فکر اعتباری ولی اگر بگوییم « سیب میوه درختی است » فکر حقیقی است (محمد حسین طباطبایی اصول فلسفه و روش رئالیسم مجموعه آثار ج ۶ ص ۴۲۸) ملاک مطابقت علوم حقیقی با عالم خارج را در قالب انواع قضایا توضیح دادیم و اما ملاک مطابقت در علوم اعتباری نظریات مختلفی وجود دارد . بر اساس یک نظر از علامه طباطبایی اعتباریات از نوع انشاء است و در قضایای انشایی نمی توان گفت راست یا دروغ ؟ فقط انشاء است و این نظر منافات با قابل صدق و کذب بودن انشائیات به دلالت التزامی آنها نیست یعنی (امریانه) اگر واقعاً مطلوب یا مبعوض امر و ناهمی باشد . صدق و کذب دارای معنی است و انشائیات قابل صدق و کذب می شود .

و بر اساس نظریه استاد مصباح یزدی ملاک صدق و کذب ، تأثیر اصول اخلاقی و حقوقی در رسیدن به اهداف مطلوب است و مانند سایر روابط علی و معلولی از واقعیات نفس الامر است . (مصباح یزدی آموزش فلسفه ج ۱ ص ۲۶۰)

ارتباط علوم حقیقی و اعتباری :

علوم حقیقی و اعتباری را در چهار شکل می توانند پیوند بخورند :

۱- رابطه عمومی

۲- رابطه اصل و فرع

- ۳- رابطه سلبی
۴- رابطه علی و معلولی

۱- **رابطه عمومی** : تمام علوم در مبادی تصدیقی یعنی اثبات موضوع غیر بدیهی و اصول موضوعه دارای یک نوع ارتباط هستند. و ما از این نوع ارتباط به عنوان رابطه عمومی تعبیر می کنیم. در توضیح رابطه عمومی توجه به این حقیقت لازم است که محور مسائل هر علم را موضوع آن علم تشکیل می دهد و وقتی که وجود چنین موضوعی بدیهی نباشد، اثبات موضوع نمی تواند جزء مسائل همان علم بشود زیرا مسائل علوم از عوارض ذاتی موضوع است پس اثبات موضوع می بایست در علم دیگری صورت گیرد و این موجب نوعی ارتباط را بین علوم فراهم می کند مثلاً در علم اخلاق که از علوم اعتباری محسوب می شود روح انسان موضوع مسائل اخلاقی است و اگر وجود روح انسان مورد تردید باشد، اثبات آن در علم دیگری در فلسفه صورت می گیرد و بدین وسیله ارتباط بین علم اعتباری و علم حقیقی سامان می یابد. در بحث اثبات موضوع علم نباید بین ماهیت علم و وجود موضوع خلط کرد، آنچه در علم دیگر باید اثبات شود وجود موضوع است ولی تبیین ماهیت علم (مبادی تصویری) در خود علم صورت می گیرد. و اما اصول موضوعه دومین زمینه برای ارتباط عمومی علوم را فراهم می کند. منظور از اصول موضوعه، اصول نظری است که باید قبلاً در علوم دیگری اثبات شود مثل اصل علیت و معلولیت مثلاً در علوم تجربی تعمیم موارد تجربی به آینده درگرواثبات اصل علیت و معلولیت است و خود این اصل در علوم تجربی اثبات یا نفی نمی شود و نیاز به علم دیگری بنام فلسفه دارد.

۲- **رابطه اصل و فرع** : این رابطه به ما نشان می دهد که ادراکات اعتباری ریشه در حقایق دارند. زیرا این مفاهیم صرفاً قراردادی و فرضی هستند که ما بازاء خارجی ندارند ولی ذهن هم نمی تواند بدون اتصال وجودی با واقعیات خارجی آنها را بسازد عیناً مثل مفاهیم ماهوی که ذهن بعد از اتصال نفس با واقعیات خارجی از آن تصویر برمی دارد. پس هر یک از مفاهیم اعتباری، مصداق واقعی دارند که نسبت به آن مصداق حقیقت است و عارض شدن آن مفهوم هم از راه همان مصداق واقعی برای ذهن توجیه می شود ولی انسان برای اغراض و اهداف احساسی و نفسانی خود در ظرف توهم خود، چیز دیگری را

مصدق آن مفهوم فرض می کند مثلاً در جمله «زید شیراست» مفهوم شیر مصداق واقعی دارد ولی ما برای اغراض خود در ظرف توهم زید را مصداق شیر فرض می کنیم . بنابراین اعتباریات به منزله فرع هستند که ریشه در اصل یعنی واقعیات خارجی دارند ولی این نوع ارتباط، باعث رابطه منطقی و تولیدی بین آنها خواهد شد این رابطه اصل و فرع را در نظریات علامه طباطبایی در اصول فلسفه و روش رئالیسم می بینیم و به تعبیر ایشان «یک تصدیق شعری را با برهان نمی شود اثبات کرد» (اصول فلسفه و روش رئالیسم از مجموعه آثار ج ۶ ص ۳۹۶) از آثار و پیامد این نوع رابطه این است که انسان نمی تواند بدون تکیه و توجه به واقعیات موجود علوم اعتباری را وضع کند زیرا واقعیات علمی یا طبیعی یا فطری نقش تعیین کننده ای دارند . و واقعیات نوع گزینش اعتباریات را مشخص می کنند . و اعتباریات بر اساس اغراض و احساسات مختلف ما دئی و معنوی تغییر می کنند در نهایت ایشان معتقد به دو نوع اعتباریات می شود . ۱- اعتباریات ثابت ۲- اعتباریات متغیر مثلاً عدالت از اعتباریات ثابت است و یا سایر اصول اخلاقی و حقوقی می توانند از اعتباریات ثابت باشد و اما عادات و رسوم در نزد ملل از نوع اعتباریات متغیر است مثلاً در نزد ملل غرب برداشتن کلاه از سر علامت احترام و در نزد ملل شرقی گذاشتن کلاه علامت احترام محسوب می شود .

۳- **رابطه سلبی** : در این نظریه که توسط یکی از محققین بیان شده بین علوم اعتباری و حقیقی رابطه ایجابی اصل و فرع نیست بلکه رابطه سلبی برقرار است . بر اساس این نظریه علم به ما نشان می دهد که چه کاری را نمی توان انجام داد وقتی چنین شد آن کار نه دارای ارزش است و نباید بدان فرمان و دستور داد (عبدالکریم سروش، دانش و ارزش ص ۲۹۰) یعنی بین « هست » و « باید » رابطه ای نیست ولی نه آن طور که در نظریه اصل و فرع گفته شد که ابتدا ببینیم راه فطرت یا طبیعت یا تاریخ چیست ؟ تا بر اساس آن نوع اعتبار را تعیین کنیم ، بلکه ما باید کاری را که با فطرت یا طبیعت و علم ، تصادم پیدا می کند شناسایی کنیم تا هرگز هوس انجام آن را نکنیم مثلاً علم روان شناسی و جامعه شناسی به ما می گوید اجرای عدالت توسط یک فرد که قدرت مطلقه دارد ممکن نیست بنابراین بر اساس این یافته « منتسکیو » و کشف علمی وی هرگز دستور و یا توصیه اخلاقی به حاکم مطلق العنان فایده ای ندارد . (همان ص ۲۹۷)

۴- **رابطه علی و معلولی** : این نوع رابطه به ما می گوید بین علوم حقیقی و اعتباری ، اولاً ارتباط برقرار است و ثانیاً این رابطه ، رابطه بین علت و معلول است و ضرورت عقلی و برهان در آن جریان دارد . یعنی می توان برای یک مسأله حقوقی و یا اخلاقی و یا اجتماعی که اموری اعتباری هستند ، برهان و دلیل عقلی آورد . در نهایت اینجا دو نوع برداشت از این رابطه وجود دارد :

الف) برداشت اول از رابطه علی و معلولی:

بر اساس این نوع برداشت که توسط استاد مصباح یزدی بیان شده مفاهیم اخلاقی و حقوقی از معقولات و مفاهیم ثانیه فلسفی است و این مفاهیم هر چند در گرو جعل و قرار داده است ولی به عنوان سمبولی برای روابط عینی و حقیقی میان افعال انسانی و نتایج مترتب بر آنها در نظر گرفته شده ، روابطی که می بایست کشف شود و در رفتار انسان مورد توجه قرار گیرد . (مصباح یزدی ، آموزش فلسفه ج ۲ ص ۲۸) مفاد قضایای اخلاقی و حقوقی حاکی از ثبوت واقعی دارد زیرا اولاً این نوع قضایا مربوط به رفتار اختیاری انسان است ، رفتارهایی که وسایلی برای رسیدن به اهداف مطلوب می باشند . و ثانیاً هرگاه فعل را در ارتباط با هدف مطلوب در نظر بگیریم مفهوم « ارزش » از آن انتزاع می شود و هرگاه از نظر نتیجه مترتب بر آن لحاظ کنیم ، مفهوم « وجوب » و به اصطلاح فلسفی « ضرورت بالقیاس » نامیده می شود .

بنابر این ملاک صدق و کذب برای این مفاهیم و قضایا بواسطه تأثیر آنها در رسیدن به اهداف مطلوب است ، تأثیری که تابع احساسات و سلیقه افراد نیست و مثل سایر روابط علی و معلولی است . (همان ، ص ۲۶۴)

و استثناء است و احکام نسبی که در این علوم است مثل سایر علوم حقیقی ، بازگشت به مرکب بودن علل دارد (علت مرکب در مقابل علت بسیط) و این قیود شرایط موجب خروج این علوم از برهان نخواهد بود . (همان ص ۲۶۶)

انتقاد از برداشت اول : مفاهیم اخلاقی و حقوقی که از انواع علوم اعتباری است از نوع معقولات ثانیه فلسفی نمی باشند زیرا همانطور که در فلسفه بیان گردید معقولات ثانیه فلسفی ما بازاء خارجی ندارند و برخلاف معقولات ماهوی که درازاء آن یک تصور حسی یا خیالی یا وهمی وجود دارد دارای جنبه تحلیلی است یعنی در اثر مقایسه و تحلیل عقلی

بدست می آید مثلاً در ذهن ما مفهوم علیت این طور نیست که یک صورت جزئی و یک مفهوم کلی داشته باشد و اینکه مفهوم علیت بر آتش اطلاق می شود هرگز ماهیت خاص آن را مشخص نمی کند . بلکه تنها از رابطه آتش (علت) با حرارت (معلول) حکایت می کند منتهی نکته کلیدی در مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی این است که این مفاهیم هر چند فاقد فرد خارجی هستند ولی فاقد مصداق خارجی نمی باشند و همانطور که استاد جوادی آملی در شرح اسفار آورد تقسیم معقولات ثانیه فلسفی به دو دسته ۱- فاقد فرد خارجی و مصداق خارجی (امکان) ۲- فاقد فرد خارجی و واجد مصداق خارجی (وجود) به نظر ابتدایی است و به نظر ادق هر دو قسم واجد مصداق خارجی می باشند (جوادی آملی رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه ، ص ۳۸۹)

با این توضیح مختصر از معقولات ثانیه فلسفی ، می خواهیم این نتیجه را بگیریم که این نوع مفاهیم دارای یک نوع وجود و مصداق خارجی می باشند در حالی که اعتباریات اصلاً وجود حقیقی ندارند تنها وجود اعتباری و فرضی دارند . و رابطه علت و معلول می بایست بین وجودات حقیقی باشد و اما اعتباریات که چیزی جز اعتبار نمی باشند قوانین علت و معلول در آنها راه ندارد به همین جهت فرض دو نقیض یا دو امر متضاد در اعتباریات ممکن است مثلاً ملکیت خانه ای هم برای زید باشد و هم نباشد . هر چند انسان عاقل این نوع اعتباریات را به خاطر لغویت انجام نمی دهد . ولی اعتبار نکردن به علت لغو بودن به معنای امکان دو نوع اعتبار متضاد یا متناقض نمی باشد .

ب) برداشت دوم از رابطه علی و معلولی :

در این نوع برداشت که مختار ما است مفاهیم اعتباری اگر چه ذاتاً با مفاهیم ماهوی و فلسفی تفاوت دارد ولی به طور کلی نمی تواند از حوزه قانون علیت بیرون باشد . از حوزه علیت به معنای اعم که باعث انسجام درونی است ، مسلم است و اما از حوزه علیت به معنای اخص هم نمی تواند بیرون باشد . زیرا این مفاهیم اعتباری ، موجب و منشاء آثار خارجی می شوند به عبارت دیگر به عنوان مثال در حقوق و فقه این امور سبب اراده فعلی یا کراهت فعلی در نفس انسان می شود سپس به صورت فعل یا ترک فعل در خارج محقق می شود مثلاً امر به روزه باعث سلامتی بدن می شود . بنابراین عقلاً بر این امور اعتباری آثار خاص خارجی را مترتب می نمایند و بعد بین این آثار خارجی و اهداف مرتب بر آنها که

هر دو امری وجودی هستند رابطه علت و معلول برقرار می شود . توجه به آثار مرتب
بر امور اعتباری مورد توجه علامه طباطبایی در المیزان گردید ایشان در مورد کیفیت
استناد اعتباریات به خدای متعال می نویسد :

« اعتباریات هر چند از وجود حقیقی سهمی ندارد ولیکن آثاری دارند که آن آثار به مبانی که
مکرر گذشت اساس این امور را حفظ نموده و خود اموری حقیقی اند که در حقیقت این
آثار منسوب و مستند به خدای متعال است.» (ترجمه المیزان ، محمد باقر همدانی ، ج ۳ ص
۲۳۳)